پروفیسور دکتور لعل زاد
لندن، ۱۵ فبروری ۲۴

از طبیعت قانونمند و آشوبمند تا انسان هدفمند و نظاممند (موفق)[1]

==

(موضوعی برای تفکر و اندیشیدن)

پیشگفتار

آخرین کشفیات و یافته‌های علمی در مورد مهبانگ، انفجار بزرگ یا آغاز زمان و مکان، چگونگی تعامل ماده و انرژي، گسترش شتابنده کاینات و ظهور و زوال کهکشان‌ها، سیاهچاله‌ها، کویزارها، ستاره‌ها وغیره نشان می‌دهد که آن‌چه در کاینات جریان دارد یا مشاهده می‌شود، نتیجه انفجارهای کیهانی یا تبادل «آشوب‌های قانونمند» ماده و انرژي (نیروهای بنیادی، ذرات اولیه/مجازی[2]، جاذبه/ساحه، نور/موج) در درازای زمان است (چه رسد به «ماده/انرژی تاریک» که هنوز چیزی بیش از وجود آن نمی‌دانیم) و در واقع، چیزی به نام خلقت، نظم دایمی، هدفمندی یا عدالت در کاینات دیده نمی‌شود (شکل ۱ دیده شود).
درک علمی-تاریخی پدیده‌ها نشان می‌دهد که تمام پدیده‌ها تابع قوانین «علت و معلولی» یا تغییرات دایمی و خشونتبار ماده و انرژي از یک شکل به شکل دیگر است. این سخن بدان معناست که در نظام طبیعت نتنها هیچ پدیده‌ی دایمی، ثابت و بدون تغییر وجود ندارد، بلکه همه پدیده‌ها در حالت اغتشاش/آشوب دایمی قرار دارند (به گونه مثال کهکشان ما که عرض آن حدود ۱۰۰ هزار سال نوری و ضخاحت آن حدود ۱۰۰۰ سال نوری است، حداقل ۱۰۰ بلیون ستاره دارد و در چند بلیون سال دیگر در مسیر برخورد با کهکشان بزرگ دیگری بنام اندرومیدا قرار دارد).

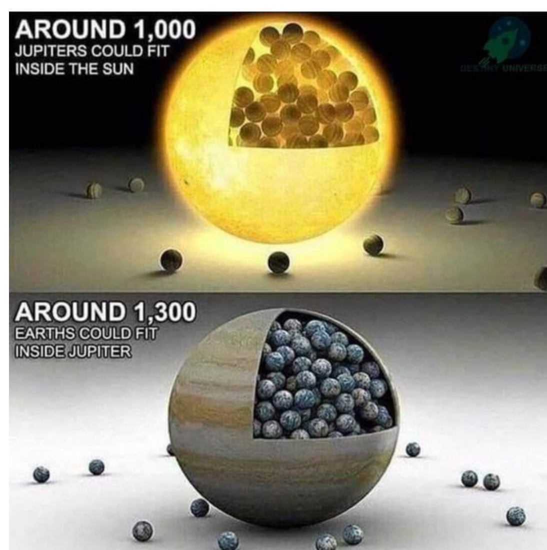
---

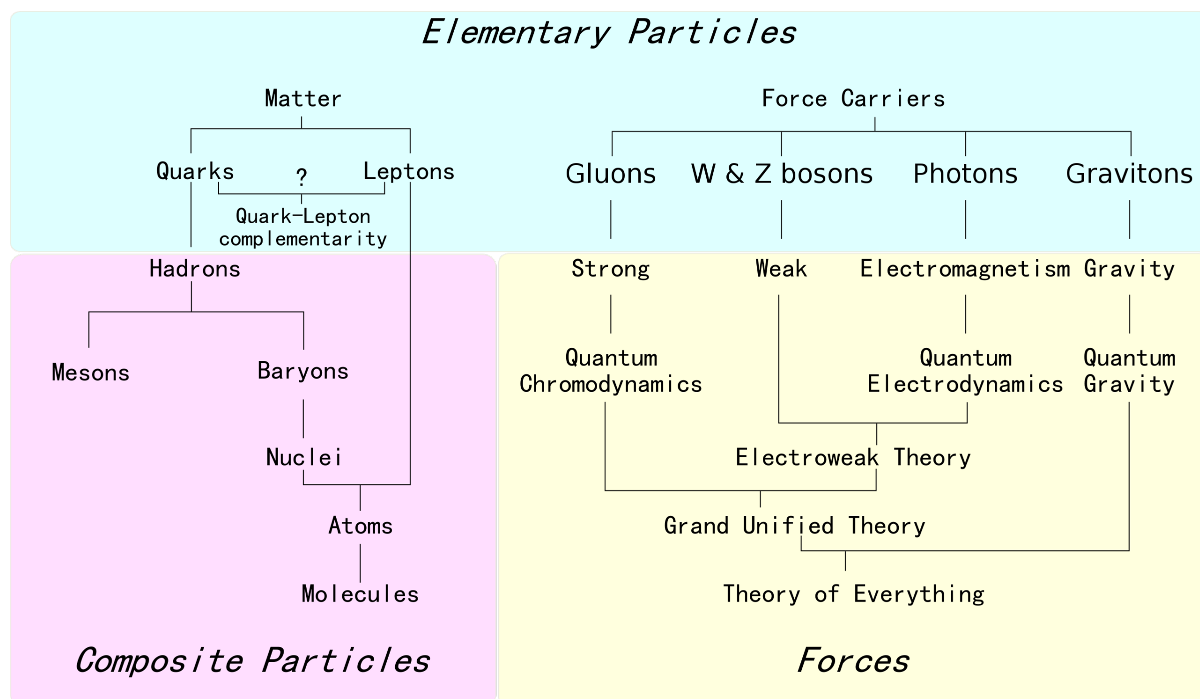
۱. برداشت‌های از مطالعات عمومی و یادداشت‌های پراگنده (به همین دلیل، ماخذ داده نشده است).
۲. ذرات مجازی از خلا (یا «هیچ») یا توسط ذرات واقعی تولید می‌شوند، اما به سرعت در خلا یا در اثر تعامل با ذرات دیگر ناپدید می‌شوند (ذرات کوتاه‌مدتی که در اندازه‌گیری مقادیر فزیکی تاثیر می‌گذارند).





	three generations of matter (fermions) I	II	III	interactions / force carriers (bosons)	
mass / charge / spin					
QUARKS	≈2.2 MeV/c², ⅔, ½, u, up	≈1.28 GeV/c², ⅔, ½, c, charm	≈173.1 GeV/c², ⅔, ½, t, top	0, 0, 1, g, gluon	≈125.11 GeV/c², 0, 0, H, higgs (SCALAR BOSONS)
QUARKS	≈4.7 MeV/c², −⅓, ½, d, down	≈96 MeV/c², −⅓, ½, s, strange	≈4.18 GeV/c², −⅓, ½, b, bottom	0, 0, 1, γ, photon	
LEPTONS	≈0.511 MeV/c², −1, ½, e, electron	≈105.66 MeV/c², −1, ½, μ, muon	≈1.7768 GeV/c², −1, ½, τ, tau	≈91.19 GeV/c², 0, 1, Z, Z boson (GAUGE BOSONS / VECTOR BOSONS)	
LEPTONS	<1.0 eV/c², 0, ½, ν_e, electron neutrino	<0.17 MeV/c², 0, ½, ν_μ, muon neutrino	<18.2 MeV/c², 0, ½, ν_τ, tau neutrino	≈80.360 GeV/c², ±1, 1, W, W boson (GAUGE BOSONS / VECTOR BOSONS)	





شکل ۱. کهکشان راه شیری، منظومه شمسی، اندازه آفتاب در مقایسه با مشتری و زمین، دنیای کوانتومی (ذرات اولیه)، نیروهای بنیادی (قوی، ضعیف، الکترومغناطیس و جاذبه) و ذرات مرکب

اما چون مقیاس تغییر این آشوب‌ها (ظهور/تولدها و زوال/مرگ‌ها) اکثرا هزاران یا ملیون‌ها سال را در بر می‌گیرد، ثبات نسبی یا دوام درازمدت این تغییرات یا آشوب‌ها (مانند طلوع آفتاب/مهتاب، موسم، شب و روز وغیره) در ذهن ما و در مقایسه با طول عمر ما به شکل آفرینش، ثابت، منظم و بعضا هدفمند یا عادلانه به نظر می‌رسند [زیرا تصور اولیه بشر چنین بود که زمین مرکز کاینات و انسان اشرف المخلوقات است، همه موجودات در خدمت انسان آفریده شده اند؛ در حالیکه هریک از موجودات کنونی، محصول هزاران/ملیون‌ها سال تغییر و دگرگونی دایمی است: چنانچه همه عناصر، مرکبات آن‌ها و جهان مادی از عناثر تک‌پروتونی (هایدروجن) و حیات از موجودات تک‌سلولی (بکتریا) آغاز شده؛ یا منظومه شمسی ما که چند بلیون سال پیش شکل گرفته، پس از چند بلیون سال دیگر دگرگون می‌شود؛ یا زمین در آغاز کره آتشینی بوده و اگر مدار آن بدور خورشید در آینده تغییر داده نشود، در کمتر از دو بلیون سال دیگر به کره آتشینی مانند زهره تبدیل خواهد شد؛ یا این‌همه عناصر کمیاب و فلزات گران‌بها در زمین، محصول انفجارهای بزرگ و مرگبار کیهانی است؛ یا همه قاره‌ها چند ملیون سال پیش یکجا بوده اند؛ یا قله ایوریست زمانی در کف ابحار بوده است؛ یا صحرای بزرگ افریقا زمانی مانند گستره امازون سرسبز و جنگل بوده است وغیره].

به عباره دیگر، اصلا چیزی بنام خلقت یا پیدایش از هیچ وجود ندارد (بدین معنی که «هیچ» هم در واقع باید «چیزی» باشد که ما هنوز ماهیت آن را نمی‌دانیم!)؛ بلکه همه چیز محصول دگرگشت قانونمند، دوامدار و غیرخطی/اتفاقی ماده و انرژی (مطابق قوانین ذاتی و تغییرات تدریجی و جهشی) از یک شکل به شکل دیگر است [برای درک بیشتر کاینات باید به تماشای برنامه‌های مستندات علمی «جهان چگونه کار می‌کند» (How the Univesre works)، پرداخت]!

تمام موجودات یا هستی (ماده/انرژی) از اجزا و ذرات بی‌نهایت کوچک و متحرک (دارای خواص موجی/ذروی) ساخته شده اند که مطابق قوانین معین یا داده‌های تعبیه‌شده در آن‌ها (خواص فزیکی، کیمیاوی، بیولوژیکی وغیره) قابلیت احساس، تحریک و تغییر را دارند (چون همیشه در حال جنبش/نوسان، حرکت و دگرگونی اند). این بدان معناست که حالت کنونی هر موجودی تابع شرایط ظاهرا پایدار فعلی آن است [که ما آن را «نظم» می‌نامیم، در حالیکه آن هم در حالت تغییر و دگرگونی یا «آشوبمندی» دایمی قرار دارد. زیرا جهان ما که حدود ۱۴ بلیون/ملیارد سال پیش در اثر یک انفجار بزرگ «تعاملات ماده و انرژی» به وجود آمده، با شتاب (Acceleration) بزرگی در حال گسترش است]؛ اما اجزا و ذرات

آن هرگونه تغییر شرایط (درجه حرارت، فشار وغیره) را حس نموده، هیجانی و تحریک شده و پس از رسیدن به شرایط معینی، حالت (فزیکی، کیمیاوی، بیولوژیکی وغیره) خود را (مطابق قوانین معین) تغییر می‌دهند (یعنی از قابلیت نسبی احساس، ارزیابی و تغییر برخوردار اند). از آن‌جا که عالی‌ترین سطح این قابلیت (Capability) یا توانایی (Ability) را «هوش یا هوشمندی» (Intelligence) نامیده‌اند (که تعریف دقیق آن دشوار است!)، پس تمام موجودات از این موهبت (قابلیت، توانایی، استعداد و هوش/هوشمندی)ها برخوردار اند. اما آنچه تفاوت دارد، اندازه توانایی/هوشمندی هر یک با نظرداشت داده‌های طبیعی (هوش طبیعی: سیر تحولی قوانین طبیعت) و یا برنامه‌های تعبیه‌شده در آن‌ها (هوش مصنوعی: سخت/نرم‌افزارها توسط انسان) است.

دریافت‌های علمی/تجربی ما تا کنون نشان می‌دهد که قوانین طبیعت تغییرناپذیر اند، با آنکه در آن‌ها استثناهای وجود دارد (در حالیکه قوانین انسانی که مجموعه‌ی از قواعد، مقررات و لوایح وضعی توسط انسان‌ها است، موقتی و قراردادی بوده و قابل تغییراند). اما قوانین طبیعت و چگونگی عملکرد آن‌ها را می‌توان کشف/درک کرد و در خدمت خود قرار داد، طوری که امکان پیشگویی حوادث و اندازه تغییرات آن را (حتی در آینده‌های دور) ممکن و قابل محاسبه نموده و اتخاذ تدابیر لازم در برابر آن‌ها را میسر می‌سازد.

پیشرفت‌های ساینس و فناوری در تمام عرصه‌ها نشان می‌دهد که تمام پدیده‌های طبیعت در حالیکه مطابق قوانین معینی در حرکت و تغییر اند (یعنی بصورت قانونمندانه در حالت «آشوب» دایمی قرار دارند)، اهداف معینی را دنبال نمی‌کنند یا هدفمند نیستند (یا حد اقل، ما تا کنون هیچ هدفی در آن‌ها نمی‌بینیم). به عباره دیگر، دگرگشت و قوانین آن منطق و هدفی ندارند و در خطوط معینی سیر نمی‌کنند، بلکه کاملا مارپیچی و شاخوی بوده و بر بنیاد «تیوری احتمالات» استواراند [یعنی ما در دنیای پر از حوادث، اتفاقات، تصادفات و رویدادها (مانند زمستان، بهار، تابستان، خزان وغیره) زندگی می‌کنیم. آنچه که در فرهنگ عام بنام «شانس/بخت/طالع/قسمت/تقدیر» یاد می‌شود، در واقعیت امر، «چالش/فرصت»ها و از نگاه علمی «تیوری احتمالات» است که در برخورد با آن‌ها سه راه وجود دارد: تسلیم/پذیرش، فرار/گریز و مقابله/رویارویی؛ زیرا قدرت «اختیار/انتخاب» با ماست]!

تصور می‌شود، انسان یگانه موجودی است که در مقایسه با سایر حیوانات (با داشتن مغز بزرگ و پیچیده در مقایسه با جسم خود) از قدرت خارق‌العاده‌ی «هدفمندی» یا توانایی برنامه‌ریزی [مانند قدرت تخیل (آرمان)، تفکر (ارزیابی)، تصمیم (اراده) و تحقق (اقدامات)] برخوردار بوده و به همین دلیل (در مقایسه با سایر حیوانات) به یک موجود غالب و اثرگذار در طبیعت تبدیل شده است.

گرچه کارکردهای شماری از حیوانات نیز نشان‌دهنده‌ی اندازه بالایی از سطح توانایی و هوشمندی آن‌ها است که از طریق ژنتیک و آموزش به نسل‌های بعدی آن‌ها انتقال می‌یابد، اما از اینکه قدرت هدفمندی (برنامه‌ریزی) آن‌ها در مقایسه با انسان‌ها در چه سطحی قرار دارد، مورد پژوهش دایمی است (چون تحول یا دگرگشت هر یک از موجودات در مسیرهای متفاوتی سیر نموده و شماری از آن‌ها در موارد زیادی هوشمندتر از انسان‌ها اند: یعنی توان بینایی، شنوایی، بویایی و سایر واکنش‌های آن‌ها بیشتر یا قوی‌تر از انسان‌ها است. به گونه مثال، آخرین پژوهش‌ها نشان داده که زاغ‌ها با هوش‌ترین پرندگان اند یا کشف مواد منفجره و مخدر و حتی سرطان و کوید ۱۹ توسط سگ‌ها نشانه‌ی بالایی از حس بویایی آن‌ها نسبت به انسان‌ها و سایر حیوانات است).

ایجاد خط و فرهنگ نوشتاری توسط انسان‌ها که در جهت انتقال دانش و تجارب نسل‌های پیشین برای نسل‌های پسین آن‌ها خدمت می‌نماید (افزود بر ژنتیک و آموزش)، بزرگترین دستاورد و عمده‌ترین شاخص برتری و تمایز انسان‌ها بر سایر حیوانات است.

مغز که پیچیده‌ترین پدیده‌ی طبیعت پنداشته می‌شود، مرکز اخذ (گیرنده) و پردازش (پردازنده) تمام داده‌ها، تنظیم و فرماندهی تمام استعداد/توانایی‌های ما (مانند غریزه، عاطفه، احساس، هیجان، انگیزه، روحیه، تخیل، تفکر، تصمیم، اقدام/تحقق وغیره) است. مغز از قابلیت پردازش و توانایی حیرت‌انگیزی برخوردار است که در روند طولانی تغییر، دگرگشت، آموزش و پرورش رشد و توسعه یافته، خواص و صفات آدمی را شکل داده و «شخصیت» انسان‌ها را می‌سازد (که در گفتار، کردار و رفتار آن‌ها بازتاب می‌یابد): جسور یا ترسو، وفادار یا بی وفا، صادق یا خاین، متعهد یا غیرمتعهد، با هدف یا بی‌هدف، با همت (پذیرش هرگونه خطر برای رسیدن به آرزوها و رویاها) یا بی‌همت (بی‌تفاوت، بی‌انگیزه و بی‌خاصیت)، تنبل یا پیگیر، فعال یا غیرفعال وغیره.

از اینکه این صفات یا استعدادها چقدر ذاتی/ارثی (فطری/طبیعی) اند و یا بسیاری از آن‌ها اکتسابی (محصول خانواده/جامعه) اند، در مرکز توجه پژوهشگران قرار دارند. این نکته روشن است که آموزش و پرورش درست و مناسب می‌تواند درجه رشد و توسعه بسیاری از آن‌ها را در مقیاس شگفت‌انگیزی تغییر دهد و یا اگر زمینه آموزش و پرورش مناسب فراهم نشود، هیچ یک از این توانایی‌ها شگوفا نمی‌شوند. این نکته نیز روشن است که اگر استعداد/توانایی‌های معینی در ذات/فطرت (ژن/نورون‌ها) ما موجود نباشد، آموزش و پرورش اثرات زیادی نه‌خواهد داشت (این موضوع را می‌توان در پرورش کودکان در عین شرایط خانوادگی و یا آموزش شاگردان در یک اتاق درسی مشاهده کرد که نتیجه یکسانی ندارند؛ مگر اینکه «دستکاری علمی/ژنتیکی» شوند). کشف توانایی/استعدادها یک مسئله دشوار است و تنها در جریان آموزش/پرورش، تمرین و ممارست می‌تواند کشف و نمایان گردد (بعباره دیگر، وظیفه اساسی مکتب/مدرسه باید دریافت استعدادهای کودکان/جوانان باشد، نه فراگیری طوطی‌وار همه مضامین برای ارتقای صنفی یا کانکور دانشگاه‌ها):

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت   نهی زیر طاوس باغ بهشت
شود عاقبت بیضه زاغ زاغ   برد رنج بیهوده، طاوس باغ

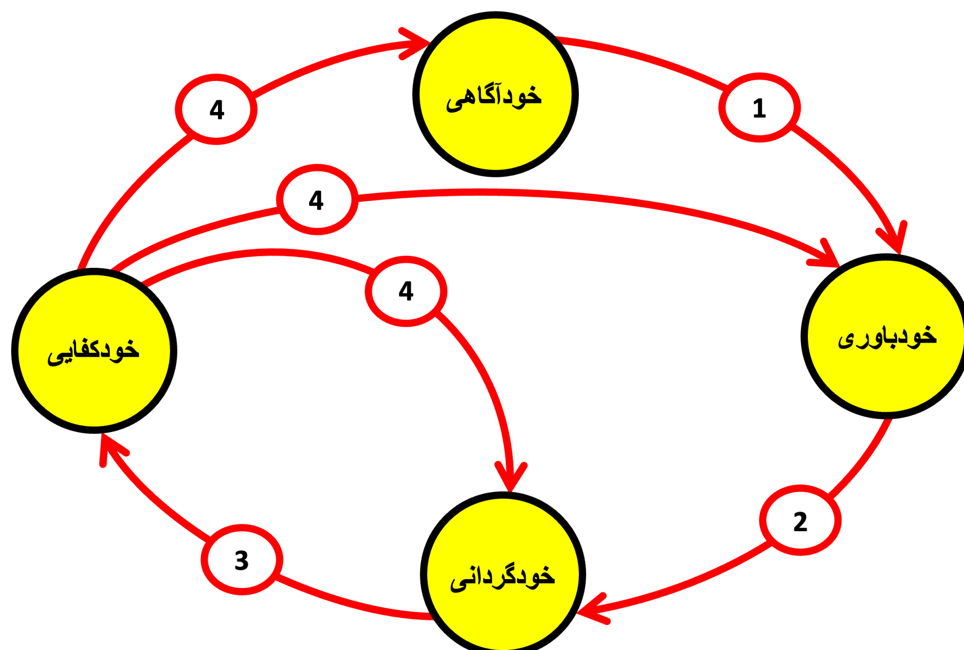
یا

درختی که تلخ است وی را سرشت   گرش در نشانی به باغ بهشت
گر از جوی خلدش به هنگام آب   به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر به کار آورد   همان میوه تلخ بار آورد

توانایی‌ها می‌تواند افراد را تا قله‌ها بالا ببرد، اما آنچه آن‌ها را در آن‌جا نگه می‌دارد، شخصیت آن‌ها است. ولی باید متوجه بود که انسان‌ها دارای دو شخصیت (بیرونی و درونی) اند: شخصیت بیرونی (Personality) که معرف ظاهر (لباس و چهره) انسان‌ها و شخصیت درونی (Character) که نشان‌دهنده ذهنیت یا افکار (باورها و روحیه) آن‌ها است [ضرب المثل، «نباید فریب لباس نو و افکار کهنه افراد را خورد» و هم تسلسل منطقی یا ارتباط درونی «*<u>افکار، گفتار (انگیزه/احساس)، رفتار (کردار)، عادت، شخصیت و سرنوشت</u>*» از همین جا ناشی شده است]. منشای شخصیت درونی در گام نخست ژنتیک و در گام بعدی نوع تغذیه

(مادی/غذایی و ذهنی/فکری) و مقدار آن در محیط آموزشی/پرورشی خانواده و اجتماعی است که در آن رشد می‌یابند و بزرگ می‌شوند (به عباره دیگر، شما آن چیزی هستید که تغذیه می‌کنید: You are what you feed).

کمیت و کیفیت باور/روحیه با نظرداشت نوع تغذیه (مادی/فکری) و مقدار آن می‌تواند مثبت و منفی یا قوی و ضعیف باشد. باورهای مثبت/قوی عبارت از رسیدن به مرحله **خودآگاهی** (فراگیری دانش و آگاهی لازم برای تعیین هدف‌ها و طرح برنامه‌ها) و روحیه مثبت/قوی عبارت از رسیدن به مرحله **خودباوری** (جرات و شهامت لازم برای اجرای هدف/برنامه‌ها) است که از طریق آن می‌توان به مرحله **خودگردانی** (داشتن سهم و نقش لازم در تصمیم گیری و اقدامات عملی) و **خودکفایی** (داشتن وسایل و امکانات لازم برای تحقق هدف/برنامه‌ها) ارتقا کرد که بنیادهای آزادی فکر و استقلال عمل (افراد و جوامع) را تشکیل می‌دهد. آنچه انسان‌ها را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد، همین گام‌گذاری و ارتقا در مسیر خودآگاهی، خودباوری، خودگردانی و خودکفایی یعنی تحقق خواست‌ها و اهداف عالی یا بلندهمتی یا جاه‌طلبی‌های (Ambitions) آن‌ها است؛ ورنه، انسان‌ها از نگاه غرایز یا ارضای نیازهای اولیه با سایر حیوانات تفاوت زیادی ندارد (شکل ۲ دیده شود).



شکل ۲. چهار مرحله آزادی فکری/عملی

ژنتیک عبارت از مجموعه خصایل، صفات و ویژگی‌های است که از پدر، مادر و اجدادمان در ژن‌های ما انتقال می‌یابد. هر یک از این ویژگی (توانایی و استعداد)ها می‌تواند در شرایط خانوادگی/اجتماعی مناسب (آموزش و پرورش)، رشد و توسعه یابد و به اوج و کمال خود برسد و یا در نبود محیط خانوادگی/اجتماعی مناسب، بدون کشف و استفاده باقی مانده و نابود گردد.

اثرات یا شرایط محیطی (خانواده و جامعه) عبارت از مجموعه‌ی سیستم آموزش و پرورش است که از رحم مادر شروع شده و تا پایان زندگی ادامه می‌یابد. سیستم اولیه یا زیربنای باور و روحیه در دوره کودکی (تا حدود ۱۸ سالگی)، عمدتا تابع شرایط خانواده و مدرسه/آموزشگاه است و ما نقش زیادی در شکل‌گیری آن نداریم (در این مرحله، بصورت ناگزیر بیشتر اثرپذیر، مقلد و دنباله‌رو می‌باشیم). به همین دلیل، مسئولیت کودکان از نگاه قانونی به دوش والدین یا پرستاران آن‌ها گذاشته شده و آن‌ها زمانی «مسئول» پنداشته می‌شوند که به سن قانونی بلوغ/پختگی برسند (به این ترتیب، یکی از تفاوت‌های اساسی در بین افراد بالغ و کودک/نابالغ عبارت از پذیرش مسئولیت یا مسئولیت‌پذیری است).

آنچه در رشد و انکشاف ذهنیت و شخصیت ما در دوره بلوغ (پس از دوره کودکی) نقش تعیین‌کننده دارد، قدرت اختیار/انتخاب خود ما در تعیین اهداف (برنامه‌ریزی)، آموزش و نقش دوستان و یاران نزدیکی است که ما آن‌ها را آگاهانه یا ناآگاهانه و براساس ضرورت یا تصادف انتخاب می‌کنیم (این مرحله کاملا مربوط به خود ما است که چقدر اثرپذیر یا اثرگذار می‌شویم، با آنکه این جاده دوطرفه است). به همین علت می‌گویند: «بگو رفیقت کیست، تا بگویم تو کیستی»!

تصور می‌شود پروسه رشد و توسعه ذهنیت و شخصیت انسان‌ها تا حوالی ۴۰ سالگی به حد پختگی و کمال خود برسد، گرچه این پروسه تا پایان زندگی ادامه می‌یابد؛ دورانی که ما می‌توانیم با اختیار/انتخاب خود، نقش اساسی در رشد و انکشاف ذهنیت و شخصیت خود و دیگران داشته باشیم (چون قدرت اختیار/انتخاب با ماست).

افکار و اعمال انسان‌ها در هر لحظه از نظام باورها و روحیه آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و عامل اساسی در موفقیت و شکست آن‌ها شمرده می‌شود. فقط از طریق تغذیه درست

(مادی/فکری) می‌توان خون تازه‌ی در رگ‌ها و مغز افراد جاری ساخت و باورهای مثبت/قوی و روحیه مثبت/قوی در آن ایجاد کرد. الگوبرداری یا انتخاب الگوهای تابناک (Role Models) و ماندگار (در عرصه‌های گوناگون) و پیروی از آن‌ها گام مهم دیگری در راستای رشد و توسعه باورها و تقویه روحیه در مغز و ذهن ما است [به همین دلیل باید از جوانان پرسید یا به آن‌ها آموخت که چه اهدافی دارند (?What is/are their ambiton/s) و الگوهای آن‌ها کیست (?Who is/are their role model/s)؟ آیا کدام اهداف بزرگ و الگوها در زندگی خود دارند (?Do you have any ambition and role model)؟ یا آن‌ها را باید تشویق کرد و آموزش داد که در ذهن خود اهداف بزرگی در سر داشته باشند و از الگوهای مشخصی پیروی کنند].

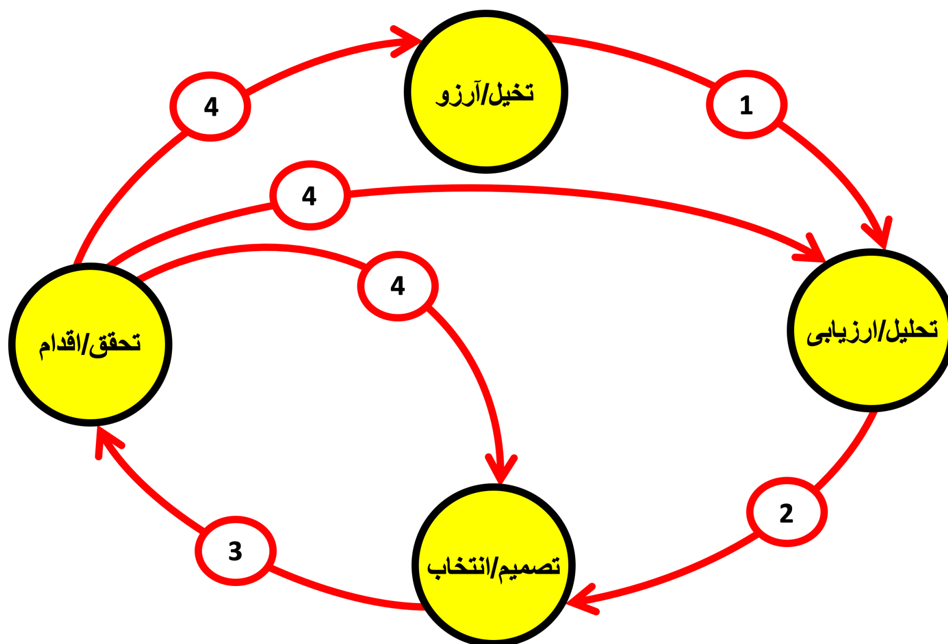
پروسه هدفمندی (از تخیل تا واقعیت/موفقیت)

با آن‌چه در بالا گفته شد، پروسه هدفمندی یا برنامه‌ریزی عمدتا شامل چهار مرحله زیر است که معمولا از «تخیل/آرزو/رویا»ها شروع گردیده و پس از «تفکر/تحلیل/ارزیابی» و «تصمیم/اراده/انتخاب» به مرحله نهایی «تحقق/اقدام/عمل» می‌رسد (در حالیکه هریک از این مراحل را نیز می‌توان با نظرداشت شدت و قوت آن‌ها به زیرمرحله‌ها تقسیم کرد) (شکل ۳ دیده شود).

۱. مرحله تخیل (آرزو/رویا):

قابلیت تخیل عبارت از توانایی تصور و تجسم حوادث، پدیده‌ها و رویاها در ذهن/مغز ماست. زیرا حوادث و پدیده‌ها در ذهن ما اثرات گوناگونی بر جا می‌گذارند و ذهن/مغز ما را در عالمی از خیالات، آرزوها و رویاها به پرواز در می‌آورند. رویاها – نوع زندگی یا حالتی است که می‌خواهیم به آن دست یابیم یا برسیم؛ رویاها ما را به پیش می‌راند و از مشکلات و سختی‌ها عبور می‌دهد (به عباره دیگر، پذیرش مشکلات و دردها را سهل‌تر و قابل تحمل‌تر می‌سازد).

یک‌تعداد حوادث و پدیده‌های که دارای اثرات منفی در زندگی‌اند (مریضی، مرگ، خشک‌سالی، قحطی، سیلاب، زلزله وغیره) در ذهن ما آرمان‌ها و تخیلاتی ایجاد می‌کنند که کاش بتوانیم علل و عوامل آن‌ها را بدانیم، مسیر آن‌ها را تغییر بدهیم، از وقوع آن‌ها جلوگیری کنیم و یا حداقل از اثرات زیانبار آن‌ها بکاهیم. بعضی حوادث و پدیده‌های که دارای اثرات مثبت در زندگی‌اند (سلامتی، جوانی، بهار، پرندگان، خورشید، ستارگان وغیره) در ذهن ما آرزوها و رویاهای ایجاد می‌کنند که کاش بتوانیم آن‌ها را دوامدار یا ماندگار سازیم و یا قدرت و توانایی آن را داشته باشیم که آن‌ها را در خدمت خود قرار دهیم و یا از آن‌ها استفاده بهینه کنیم. همین تخیلات و تصورات است که باعث ایجاد آرزوها و رویاها و در نهایت منجر به مقاصد یا اهداف عالی و والایی می‌شوند که می‌خواهیم به آن‌ها برسیم. به این ترتیب قابلیت تخیل یا توانایی تصور و تجسم آرزوها، اولین مشخصه یک انسان هدفمند یا اولین مرحله برنامه‌ریزی می‌باشد (چون مقصد اساسی تخیل عبارت از پرواز ذهنی در دریای از رویاها و آرزوها است)! اما باید توجه داشت که در اینجا صرف با رویاها سروکار داریم [همان چیزی که در ادبیات عامه آن را «خیال پلو» می‌نامند و هنوز به مرحله بلندهمتی یا جاه‌طلبی نرسیده است]!



شکل ۳. چهار مرحله هدفمندی (برنامه‌ریزی)

برای رسیدن به اهداف عالی و رویاهای بزرگ (مقام، جایگاه، شهرت، عزت، خدمت وغیره) مقدم بر هر چیزی به همت بلند یا جرات و شجاعت نیاز است. به همین دلیل گفته می‌شود که بلندهمتی یا جاه‌طلبی در بسا موارد، مهم‌تر از استعدادها یا توانایی‌ها است (به عباره دیگر: داشتن استعداد هیچ مفادی ندارد، اگر با جاه‌طلبی یا والاهمتی همراه نباشد). جاه‌طلبی یا بلندهمتی عبارت از خواست مشتاقانه و منضبطانه (پیوسته) تحقق اهداف و رویاها، اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم و یا انجام آن چیزهای است که برای رسیدن به مقصد، لازم و ضروری است (صرفنظر از اینکه با چه مشکلات و موانعی روبرو می‌شویم). به عباره دیگر، موفقیت چیزی نیست، به‌جز از تمرین انضباط (Descipline) و شهامت، ایستادگی و مقاومت یا انگیزه قوی و برداشتن گام‌های ضروری برای رسیدن به مقصد.

سوگمندانه، واژه «جاه‌طلبی» در ادبیات ما تا اندازه‌ی بار منفی دارد، زیرا اکثرا افراد جاه‌طلب برای رسیدن به اهداف خود از شیوه‌های نامعقولی کار گرفته و مسیرهای نادرستی را پیموده اند؛ در حالیکه جاه‌طلبی نیروی انگیزه‌دهنده، تغذیه‌کننده و راننده ما در زندگی است. قناعت ضد جاه‌طلبی است. یک فرد قانع یا بی‌همت مانند یک پرنده بی‌بال است.

انگیزه (Motivation) باعث می‌شود که ما کاری (Action) را شروع کنیم؛ تکرار آن کار یا **رفتار** (Behaviour/Acting) بتدریج به **عادت** (Habit) تبدیل شده و باعث انجام آن کار می‌شود [شیوه‌ی اجرای یک کار یا رفتار ما تابع احساس یا **نگرش** (Attitude/Feeling) ماست]. انگیزه آن نیروی درونی/بیرونی یا «دلیل/مشوق/پاداش»های مادی/معنوی است که انسان را هیجانی ساخته، تیله می‌کند و به پیش می‌راند؛ اما **الهام** (Inspiration) آن نیروی ژرف درونی یا «روحیه/احساس/باور»های معنوی است که انسان را کش می‌کند و به پیش می‌راند. انگیزه بنا بر دلایل/عوامل گوناگون (مانند تهدید/تطمیع وغیره) می‌تواند سرد شود و یا از بین برود، اما الهام پاداشی نمی‌خواهد، دلسرد/مایوس نمی‌شود و می‌تواند به جاه-طلبی، بلندهمتی یا اهداف عالی تبدیل شود.

با آنکه انگیزه و الهام تفاوت دارد، بدین معنا نیست که (از نگاه یک سخنران/رهبر یا روشنگر) یکی بهتر از دیگری است؛ بلکه بدین معناست که شما (به مثابه یک رهبر یا گوینده) باید تصمیم بگیرید که در یک محفل، کدام یک از این دو «مناسبتر» است. اگر می‌خواهید که

مخاطبین شما به صورت فوری عمل/اقدام کنند، آن‌ها را «انگیزه» دهید! اما اگر می‌خواهید که آن‌ها (در مقایسه با حالت فعلی) بهتر یا بزرگتر شوند، آن‌ها را «الهام» دهید!
افراد جسور، شجاع و باهمت در باره چیزهای تشویش نمی‌کنند که امکان وقوع آن‌ها کم، دور یا خارج از کنترول آن‌هاست؛ آن‌ها بالای چیزهای تمرکز می‌کنند که در کنترول آن‌ها است. انضباط عبارت از اقدامات هشیارانه و تلاش پیوسته و پیگیرانه برای تطبیق یک اندیشه است. فاصله در بین «لحظه آگاهی» و «زمان تطبیق یا اقدام عملی» بنام تعلل، تاخیر، تعویق یا عقب‌اندازی (Procrastination) نامیده می‌شود. انضباط، پشتکار و پیگیری ضد تاخیر، تعویق و سهل‌انگاری است. ترس، تشویش و تردید باعث تعلل و درنگ می‌شود. مطابق انضباط، زمانی اقدام کنید که مفکوره قوی و هیجان داغ است؛ زیرا با گذشت زمان، شدت مفکوره ضعیف و گرمای هیجان کم/سرد می‌شود. آنچه انگیزه را زنده نگه داشته و افزایش می‌دهد: پشتکار، برنامه‌ریزی و عملی‌سازی آن است. سعدی گوید:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کار اند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

یا

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

۲. مرحله تفکر (تحلیل/ارزیابی):

قابلیت تفکر و ارزیابی عبارت از توانایی تحلیل و بررسی حوادث و پدیده‌ها و دریافت پیامدهای آن‌ها (یا شناسایی مسایل و ارایه راه‌حل‌ها) برای رسیدن به اهداف، آرزوها و رویاها است. بازتاب اثرات حوادث و پدیده‌های طبیعی (زلزله، سیلاب، آتش‌فشان، خشک‌سالی، قحطی، بیماری، توفان وغیره) باعث ایجاد تخیلات، تصورات، آرزوها، آرمان‌ها، رویاها، باورها و اعتقادات گوناگون در ذهن انسان‌ها گردیده و آن‌ها را ناگزیر به تفکر و ارزیابی بیشتر یعنی تعقل، تدبر، تعمق و تجربه/آزمایش به خاطر دریافت علل و عوامل، مسیر حرکت و پیامدهای آن‌ها نموده است. همچنان پروسه‌های تغییراقلیم و دریافت غذا، مسکن، لباس و

یا کمبود و جستجوی بیشتر آن‌ها با گذشت هر روز باعث افزایش آگاهی و شناخت بیشتر ماهیت و قانونمندی حوادث و پدیده‌های طبیعت و در نهایت منجر به پیدایش ساینس و فنآوری‌های امروزی شده است.

آموزه‌های فراوان و گسترده علمی برای انسان‌ها کمک نموده است که اثرات مثبت و منفی (یا مفاد و مضار) حوادث و پدیده‌ها و یا علل و عوامل، مسیر حرکت و پیامدهای آن‌ها را به درستی ارزیابی و پیش‌بینی کنند. به همین دلیل است که انسان‌ها به آموزشگاه‌ها، پرورشگاه‌ها، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها می‌روند، مطالعه، تمرین، کاوش و پژوهش می‌کنند تا آگاه‌تر، ماهرتر، قوی‌تر و بهتر شوند؛ زیرا می‌دانند که تنها با تخیل و آرزو نمی‌توانند مشکلات را کمتر و زندگی را آسانتر و راحتتر سازند (به همین دلیل می‌گویند، «افراد موفق فکر خود را با آهستگی تغییر می‌دهند، در حالیکه به سرعت تصمیم می‌گیرند»). ناصر خسرو هزار سال پیش گفته است:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را — برون کن ز سر باد و خیره سری را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد — مدار از فلک چشم نیک اختری را
اگر تو از آموختن سر بتابی — نجوید سر تو همی سروری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد — به زیر آوری چرخ نیلوفری را

به این ترتیب، قابلیت تفکر یا توانایی تحلیل و ارزیابی حوادث و پدیده‌ها و دریافت پیامد آن‌ها (یا شناخت مسایل و ارایه راه‌حل‌ها) دومین مشخصه یک انسان هدفمند یا دومین مرحله برنامه‌ریزی پنداشته می‌شود (چون مقصد اساسی تفکر و ارزیابی عبارت از تحلیل و بررسی پیامدها و دریافت راه‌حل‌ها است).

باید توجه داشت که ارزیابی یا شناسایی و درک پیامدها و دریافت گزینه‌ها یا راه‌حل‌ها می‌تواند بر اساس آموزه‌های علمی (عقل و خرد و تجربه یا دانش تحلیلی و تجربی یا آمیزه‌ی از هر دو) یا غیرعلمی (احساسات، تصورات و اعتقادات یا باورهای دینی/مذهبی) صورت گیرد. نظام باورها و روحیه‌ها (براساس دانش علمی یا غیرعلمی) ما را در این دو مرحله رهنمایی نموده و به پیش می‌راند.

۳. مرحله تصمیم (انتخاب/اراده):

قابلیت تصمیم عبارت از توانایی انتخاب بهترین گزینه یا راه‌حل (ها) برای رسیدن به یک مقصد است. لذا تصمیم‌گیری پروسه‌ی است که پس از ارزیابی تمام پیامد/گزینه/راه‌حل‌ها و بر بنیاد معیارهای معین (اقتصادی، تخنیکی، سیاسی وغیره) بهترین، مفیدترین و یا مناسب ترین گزینه/راه‌حل (فیصله، مسیر)ها برای رسیدن به یک هدف انتخاب می‌شود. تصمیم‌گیری یک پروسه فکری/ارادی و محصول تمرکز ذهنی/اختیاری است که باید در فضای آرام (بدون ترس، تشویش، خستگی، فشار و عصبانیت) صورت گیرد و از جدیت و قاطعیت کامل و از ابتکار و خلاقیت ممکن (به ویژه «میانبر»های جذاب) برخوردار باشد. واقعیت زندگی این است که تصمیم بدون خطر (Risk) وجود ندارد؛ بنابراین، همیشه باید بدترین شرایط را در نظر گرفت و برای آن آمادگی‌های لازم را فراهم کرد. تصمیم‌های بزرگ را به چند تصمیم کوچک تقسیم نمود و آینده‌ی را که با تصمیم شکل می‌گیرد، در پیش خود مجسم کرد. اگر تصمیم‌گیری بدون تحلیل، ارزیابی و سنجش (پیامدهای آن) و بصورت فوری، سطحی و سرسری اتخاذ گردد، تصمیم احساساتی نامیده می‌شود (نه علمی، عقلانی و خردمندانه).

انتخاب گزینه‌ها برای رسیدن به هدف در بسا موارد تابع شخصیت یا مجموعه اوصاف و ویژگی‌های (مثبت و منفی) انسان‌ها است. آن‌گونه که در بالا گفته شد، خصایل و اوصاف انسان‌ها اکثرا اکتسابی و محصول شرایط آموزشی/پرورشی انسان‌ها است. گاهی چنین اتفاق افتاده که زندگی یک انسان با شنیدن یک حرف، خواندن یک جمله، دیدن یک فلم، تعمق در باره یک نقل قول و یا مطالعه یک کتاب دگرگون شده، قفل ذهن/مغز او باز شده و او را به درون گنجینه‌ی استعداد و توانایی‌های او برده است، طوریکه با خود فیصله و تعهد کرده که «دیگر بس است»! بنا برآن تصمیم جدی و قاطع اتخاذ نموده و مسیر زندگی خود را دگرگون کرده است.

بلی، انسان‌ها موجودات خارق‌العاده‌اند، به شرطی که اراده کنند و تصمیم بگیرند. اگر انسان‌ها تصمیم اتخاذ کنند، می‌توانند خارستان‌ها را به گلستان‌ها و ریگستان‌ها را به باغستان‌ها تبدیل کنند. چنانچه شخصی تصمیم می‌گیرد که در کوهی بالا شود و دوستانش

می‌گویند: این کار ناممکن است، هیچ کس این کار را نکرده است و... او پاسخ می‌دهد: من «تصمیم» گرفته‌ام که بالا شوم... شما به زودی مرا در بالای آن قله خواهید دید و یا جسد مرا در پایین آن خواهید یافت (به قول فروغ فرخزاد):

کسی مرا به آفتاب
معرفی نخواهد کرد،
کسی مرا به مهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد؛
پرواز را به خاطر بسپار!
پرنده مردنی‌ست...

به همین خاطر می‌گویند: تصمیم شرط اول موفقیت است. حتی گفته می‌شود که: «تصمیم غلط بهتر از تصمیم نگرفتن است». گاهی عشق بی‌پایان نسبت به یک پدیده‌ی مثبت، انسان را به اوج آن می‌رساند و یا نفرت بی‌پایان نسبت به یک پدیده‌ی منفی، انسان را از فرورفتن در قعر آن نجات می‌دهد (زیرا عشق و نفرت، محرک‌های بسیار قوی و انگیزه‌های بسیار موثری اند که باعث اتخاذ «تصمیم‌های قاطع» و «اقدامات جسورانه» در زندگی انسان‌ها می‌شوند)!

به این ترتیب قابلیت تصمیم یا توانایی انتخاب بهترین گزینه‌ها، راه‌حل‌ها یا ترسیم نقشه راه برای رسیدن به یک هدف معین، سومین مشخصه یک انسان هدفمند یا سومین مرحله برنامه‌ریزی می‌باشد. بنابرآن، «اهدافی دارای اقدامات مشخص و زمان اجرا» بنام «برنامه عمل یا نقشه راه» و «اهدافی بدون اقدامات مشخص و زمان اجرا» بنام «برنامه رویایی یا تخیلی» نامیده می‌شود.

برای رسیدن به آرزوهای بزرگ نه تنها به تصمیم‌های جسورانه، بلکه به اقدامات فداکارانه (پذیرش درد و رنج، شکنجه و حتی مرگ) نیز نیاز است. به قول فرخی یزدی:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت — حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد — دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت

تصمیم شامل دو مرحله است:

اول – باور (نسبتا) کامل یعنی آمادگی برای برنامه‌ریزی، ترسیم نقشه راه و تامین وسایل و امکانات لازم برای عملی‌سازی آن.

دوم – روحیه (نسبتا) کافی یعنی داشتن انگیزه، دلایل، همت و انرژی لازم برای عملی سازی آن [به همین علت می‌گویند: اگر ما دلایل (Reason) کافی برای رسیدن به یک هدف نداشته باشیم، بیشتر از یک موسم (Season) مقاومت و ایستادگی نخواهیم کرد].

۴. مرحله تحقق (اقدام/عمل):

تحقق یا قابلیت عمل عبارت از توانایی اجرای تصمیم‌ها یعنی اتخاذ تدابیر و اقدامات فوری (بر بنیاد تصمیم‌های سریع) در مورد حوادث و پدیده‌های آنی یا کوتاه‌مدت و یا برداشتن گام‌های عملی در جهت رسیدن به اهداف، مقاصد، آرزوها و رویاها در درازمدت است.

برای رسیدن به اهداف، مقاصد، آرزوها و رویاها در درازمدت دو راه وجود دارد:

اول – اجرای عالمانه و جسورانه برنامه و نقشه راه (بر بنیاد تحلیل/ارزیابی و تصمیم/انتخاب) و یا، دوم – اقدامات ناآگاهانه و جاهلانه (بدون برنامه و نقشه راه) بر بنیاد تخیل، توکل و یا قسمت و تقدیر. به این ترتیب قابلیت تحقق، عمل و یا توانایی اجرای برنامه‌ها چهارمین مشخصه یک انسان هدفمند یا چهارمین مرحله برنامه‌ریزی می‌باشد.

قابلیت عمل در بسا موارد نه تنها اجرای جسورانه برنامه‌ها یا نقشه راه، بلکه تحقق فداکارانه آن‌ها نیز می‌باشد. چنانچه یک سفر هزار کیلومتری با برداشتن گام‌های کوچک و کندن یک کوه بزرگ با برداشتن سنگ‌های کوچک آغاز می‌شود. اما آنچه پس از اتخاذ تصمیم و یا انتخاب مسیر اهمیت دارد، ادامه‌ی تلاش، پیگیری و پشتکار تا پیروزی (رسیدن به هدف) است.

به خاطر باید داشت که، «یک طفل چقدر باید تلاش کند تا راه رفتن را بیاموزد؟ برای او زحمت ایستادن و درد افتیدن معنا ندارد؛ بلکه آنچه برایش اهمیت دارد، ادامه پروسه تا رسیدن به هدف (ایستادن و راه رفتن) است!

یک ورزشکار از درد تمرین لذت نمی‌برد، بلکه از نتایج تمرین‌هایش لذت می‌برد! یک شاهین کوچک وقتی از آشیانه‌اش پرت می‌شود، می‌ترسد و از صخره‌ها پایین می‌لغزد؛ درد و زحمت آموزش پرواز نمی‌تواند یک تجربه لذت‌بخش باشد، اما غم و اندوه آموزش پرواز به مجرد اوج‌گرفتن در آسمان‌ها فراموش می‌شود»!

در جریان عمل همیشه مشکلات و موانع پیش می‌آیند، لذا به عوض مایوس شدن، دلسرد شدن و تسلیم شدن، باید مسیرها یا شیوه‌ها یا نقشه راه خود را تغییر دهیم. زیرا باید به خاطر داشته باشیم که توانایی تحلیل/ارزیابی، تصمیم/انتخاب و ادامه تحقق/اقدام در هر لحظه در اختیار ماست (شکل ۳ دیده شود).

برهمین مبنا، یک شخص هدفمند می‌گوید (به قول حافظ):

دست از طلب ندارم تا کام من برآید   یا جان رسد به جانان یا جان ز تن براید

یا (به قول مولانا)

مرد غرقه گشته، جانی می‌کند   دست را در هر گیاهی می‌زند

تا کدامش دست گیرد در خطر   دست و پایی می‌زند از بیم سر

دوست دارد یار این آشفتگی   کوشش بیهوده، به از خفتگی

مراحل زندگی موفقیت آمیز (از آسایش تا رشد)

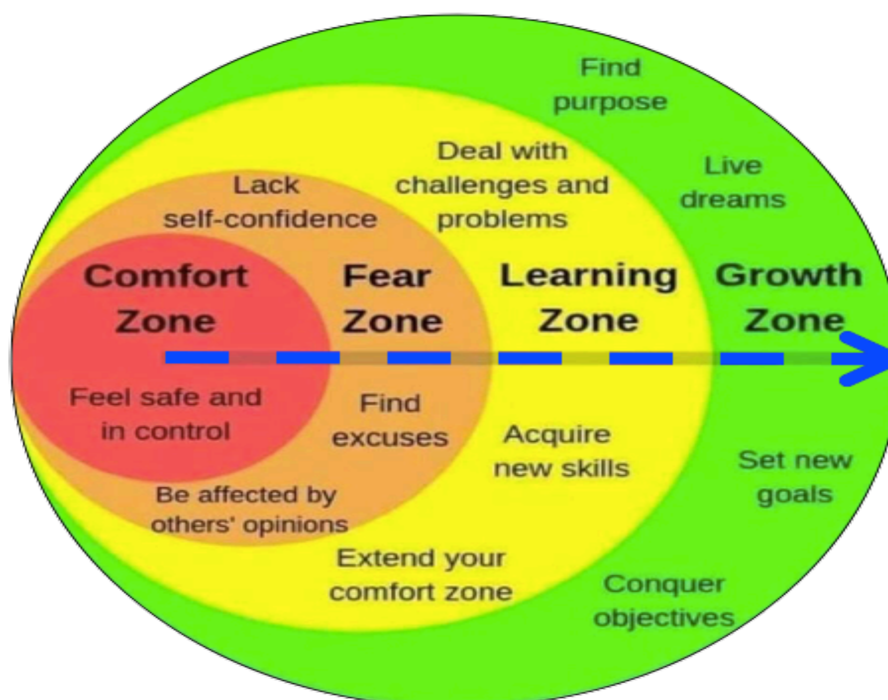
برخی دانشمندان، چهار مرحله زیر را بنیاد زندگی پیروزمند یا رشد و موفقیت دانسته‌اند (شکل ۴ دیده شود).

۱. **آسایش** (Comfort) مرحله احساس راحت و امنیت (در بستر یا تخت خواب) است. مغز ما مواد «کیمیاوی شاد» مانند دوپامین و سیروتونین آزاد می‌کنند. ما در حالت خودکار قرار داریم؛ کمترین انرژی مصرف می‌کنیم و کمترین پریشانی داریم. احساس خوشبختی می‌کنیم و... اما هیچ چیزی در این منطقه نمی‌روید و رشد نمی‌کند!

۲. **ترس** (Fear) مرحله احساس اضطراب، فشار و خوف است. مغز ما مواد «کیمیاوی ناشاد» مانند ادرنالین و گلوتامات تولید می‌کند که باعث عقب‌نگهداری، گروگان‌گیری و ممانعت از تلاش ما می‌شود. با درنظر داشت اینکه چقدر از مرحله آسایش فاصله داریم، مغز ما مواد بیشتر کیمیاوی آزاد می‌سازد که باعث عدم اعتماد، بهانه‌جویی و اثرپذیری (ایجاد حالتی از جنگ، فرار یا انجماد) می‌شود...

۳. **آموزش** (Learning) مرحله گذار از ترس یا تعامل با چالش‌ها، مشکلات و آموزش مهارت‌ها است و

۴. **رشد** (Growth) مرحله عملی رشد و توسعه دانش/تجربه و شخصیت انسان‌ها است.



شکل ۴. چهار مرحله موفقیت

مصداق مراحل فوق را می‌توان به شکل دیگری در گفته‌های جیم رون نیز پیدا کرد. زیرا او می‌گوید که زندگی مثل موسم‌های سال (زمستان، بهار، تابستان و خزان) بوده و مانند آن تغییر می‌کند (به عباره دیگر، زندگی عبارت از مجموعه‌ی چالش‌ها و فرصت‌ها است). شما نمی‌توانید موسم‌ها را تغییر دهید، اما می‌توانید خود را تغییر دهید تا چگونگی مقابله با آن‌ها و یا استفاده از آن‌ها را فراگیرید.

یعنی بیاموزید که با **زمستان**‌ها چگونه مقابله کنید (چون شما نمی‌توانید با پاره کردن ماه جنوری از تقویم از شر آن نجات یابید؛ اما می‌توانید برای مقابله با آن خود را قویتر، عاقلتر و بهتر سازید. لذا آرزو نکنید که کارها آسانتر و مشکلات کمتر باشد، بلکه تلاش کنید که مهارت‌های بیشتری کسب کنید و خودتان را بهتر و آماده‌تر سازید)!

بیاموزید که از **بهار**ها چگونه استفاده کنید (اما متوجه باشید که بهارها بسیار کوتاه و زودگذراند؛ پس باید با سرعت و به موقع از آن‌ها استفاده کرد، یعنی تا می‌توانید بکارید و غرس کنید)!

بیاموزید که در **تابستان**ها چگونه محصولات خود را پرورش داده و از آن‌ها مراقبت و نگهداری کنید [زیرا به یاد داشته باشید که همه چیزهای خوب و ارزش‌ها مورد حمله (حشرات، حیوانات و علف‌های هرزه) قرار می‌گیرند؛ پس باید از آن‌ها نگهداری و دفاع کنید)!
بیاموزید که در **خزان**ها چگونه محصولات خود را جمع‌آوری و خرمن/انبار کنید (و مسئولیت کامل نتایج حاصله را بپذیرید)! زیرا آنچه کاشته و پرورده بودید، درو خواهید کرد (به قول شاعری):

از مکافات عمل، غافل مشو گندم از گندم بروید، جو ز جو

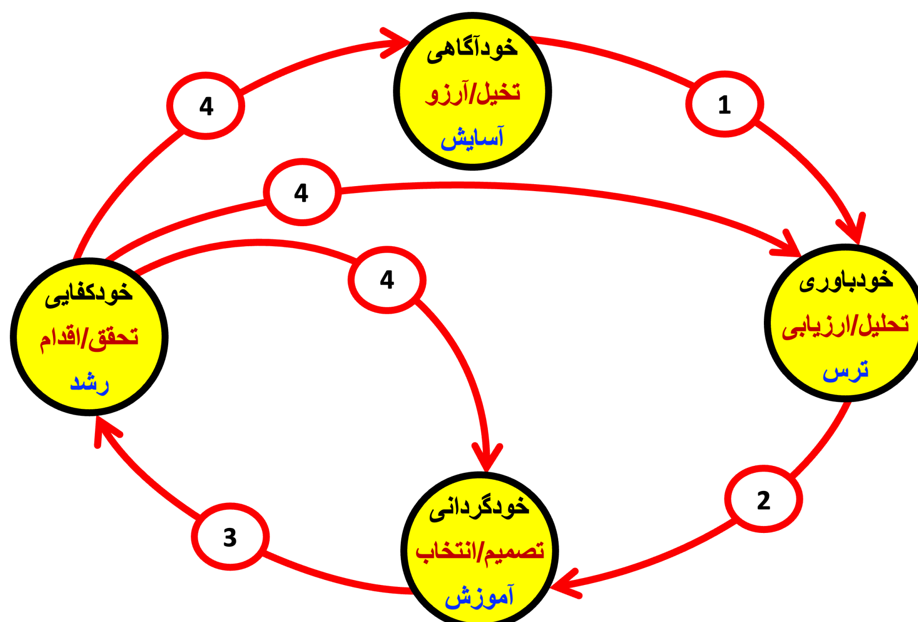
لازم به یادآوری است که موسم‌ها (یا قوانین طبیعت) برخلاف شما کار نمی‌کنند، بلکه آن‌ها همان‌گونه که هستند، شما باشید یا نباشید، جریان دارند و عمل می‌کنند. آن‌ها هر سال می‌آیند و اثرات منفی و مثبت را با خود می‌آورند؛ اما این مربوط شما است که همیشه چگونگی عملکرد و اثرات آن‌ها را به یاد داشته باشید و برای مقابله با اثرات منفی و یا استفاده از اثرات مثبت آن‌ها خود را آماده سازید. زیرا قوانین جهان طوری کار می‌کند که به «مستحق/سزاوار» پاداش می‌دهد، نه به «محتاج/نیازمند» (مردمان زیادی توقع دارند که قوانین جهان با این شیوه کار کند، اما نمی‌کند).
قوانین جهان طوری نیست که اگر شما محتاج باشید، برای شما درو کند یا حاصل دهد. مطابق قوانین: اگر شما بکارید، درو می‌کنید؛ اگر غرس کنید، حاصل می‌بردارید. اما شما نمی‌توانید پیش زمین بروید و بگویید، من به غله/میوه نیاز دارم. زمین/خاک به شما لبخند می‌زند و می‌گوید: برای من یک مقدار دانه بیاور، یک مقدار تلاش بیاور و یک مقدار پشتکار بیاور؛ من چندین برابر آن‌ها برایت ثمر/حاصل می‌دهم. شما باید اراده کار/تلاش، تغییر و رشد خود را داشته باشید؛ شما باید اراده ایستاده شدن در هوای خراب، شهامت خیشاوه‌ی علف‌های هرزه، مهارت رشد دانه، پرورش نهال و نگهداری از آن‌ها را داشته باشید. این یگانه شیوه‌ی است که قوانین جهان برای شما پاسخ می‌دهد و این یگانه شیوه‌ی است که پروردگار جهان برای شما پاداش می‌دهد (بنابرآن، باید خود را مستحق و سزاوار سازید؛ زیرا کسی به محتاج و نیازمند توجه نمی‌کند)! اما اگر کسی می‌خواهد به افراد محتاج و

نیازمند کمک کند، باید به جای ماهی‌دهی به آن‌ها، ماهی‌گیری یاد بدهد (درغیرآن، همیشه مفتخور و باردوش باقی می‌ماند)!

نتیجه‌گیری

پس از توضیحات فوق، پرسش اساسی این است: آیا می‌توان در بین چهار مرحله **آزادی** (خودآگاهی، خودباوری، خودگردانی و خودکفایی) (شکل ۲)، **هدفمندی** (تخیل، تفکر، تصمیم و تحقق) (شکل ۳) و **موفقیت** (آسایش، ترس، آموزش و رشد) (شکل ۴)، پیوند علمی و رابطه منطقی پیدا کرد (طرحی برای تفکر و اندیشیدن برای همگان)؟

قضاوت نهایی را برای خوانندگان ارجمند گذاشته‌ام. به باور من، چهار مرحله از سه رکن اساسی زندگی افراد (آزادی، هدفمندی و موفقیت) و جوامع با آنکه با الفاظ و جملات مختلفی ارایه شده اند، در ماهیت امر باهم ارتباط ناگسستنی دارند که با تفکر ژرف می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود و در یک شکل نشان داد (شکل ۵ دیده شود). اما آیا می‌توان رابطه‌ی در بین این چهار مرحله با چهار موسم سال نیز پیدا کرد؟



شکل ۵. ترکیب مراحل چهارگانه **آزادی** (خودآگاهی، خودباوری، خودگردانی و خودکفایی)، **هدفمندی** (تخیل، تفکر، تصمیم و تحقق) و **موفقیت** (آسایش، ترس، آموزش و رشد)